



واکاوی مبانی اعتقادی و کلامی مذهب اسماعیلی در دیوان اشعار حکیم نزاری قهستانی

دکتر علیرضا محمودی^۱

ملیحه صحرا نورد^۲

چکیده

حکیم نزاری قهستانی علاوه بر این که از شاعران بزرگ قرون هفت و هشت هجری است، از جمله بزرگ‌ترین معتقدان و مبلغان مذهب شیعه اسماعیلیه در نیمه شرقی ایران و به خصوص منطقه قهستان در آن دوران بوده است. وی در جهت تبیین و اشاعه هر چه بهتر افکار و عقاید دینی خود، از زبان شعر بهره فراوانی برده است. تأثیر این عقاید مذهبی را در آثار منظوم و منثور حکیم نزاری قهستانی، به ویژه در دیوان اشعار وی بیشتر می‌توان ملاحظه کرد. لذا در این تحقیق که به شیوه توصیفی و تحلیلی و با هدف استخراج عقاید و نظریات مذهبی نزاری قهستانی در دیوان اشعار وی صورت پذیرفته، تلاش گردیده تا این مسأله پس از بیان مقدمه و کلیاتی پیرامون مذهب اسماعیلیه، در بخش‌هایی با عنوان‌های فرعی تبلیغ مذهب تاویل، گریز از ظاهریان، تأیید اهل تاویل و تولی و تبرأ، امامت، مراتب دعوت، عقاید کلامی، و تقدیر و قضا مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه این پژوهش بیانگر این نکته است که نزاری در بیان هر چه مؤثرتر نظریات و اعتقادات اسماعیلی خود، از زبان شعر بهره فراوانی برده و در این بین بیشترین توجه وی در خصوص بیان عقاید کلامی مذهب اسماعیلیه بوده است.

کلیدواژه: حکیم نزاری قهستانی، مذهب اسماعیلیه، عقاید کلامی.

مقدمه

حکیم سعدالدین بن شمس‌الدین محمد نزاری بیرجندی قهستانی از شاعران معروف قرن هفت و آغاز قرن هشت هجری است. وی از جمله بزرگترین و معروفترین مبلغان مذهب شیعه اسماعیلیه در شرق ایران بوده است. نزاری علاوه بر مجالس درس و وعظ خود، کوشیده است تا با سرودن اشعار زیبا و تأثیر برانگیز به تبلیغ اعتقادات مذهبی خود نیز بپردازد. در این پژوهش که با عنوان: واکاوی مبانی اعتقادی و کلامی مذهب اسماعیلیه در دیوان اشعار حکیم نزاری قهستانی انجام گردیده، تلاش شده است تا اعتقادات مذهبی حکیم نزاری قهستانی بیشتر مورد دقت و بررسی قرار گیرد. لذا با فرض بر این که حکیم نزاری در دیوان اشعار خود به

1. mahmoodi_ar@yahoo.com

2. sahranavard.malihe@yahoo.com

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی



تبلیغ اعتقادات مذهبی اش نیز پرداخته، تلاش گردیده تا به شیوه توصیفی و تحلیلی بدین پرسش اساسی پاسخ داده شود که: مبانی اعتقادی حکیم نزاری قهستانی از جهت مذهبی (شیعه اسماعیلیه) در دیوان/شعار او مبتنی بر چه مواردی است؟

برای پاسخگویی بدین سؤال تمام دیوان/شعار حکیم نزاری قهستانی مورد بررسی قرار گرفته، ابیاتی که اصول اعتقادی مذهب شیعه اسماعیلیه در آنها نمود بیشتری یافته بود، استخراج شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتیجه این بررسی نشان از آن دارد که نزاری قهستانی علاوه بر توجه به جنبه‌های شاعرانه در دیوان/شعار خود، به تبلیغ اصول اعتقادی خویش بر مبنای مذهب شیعه اسماعیلیه توجه خاصی نشان داده است به گونه‌ای که دیوان/شعار فارسی او را می‌توان آینه‌ای تمام‌نما از اعتقادات مذهبی وی دانست.

پیشینه: گرچه در مورد فرقه اسماعیلیه و اسماعیلی مذهب بودن حکیم نزاری قهستانی تحقیقات مستقلی انجام گردیده، اما؛ در بررسی‌های انجام شده در مورد واکاوی مبانی اعتقادی و کلامی مذهب اسماعیلیه در دیوان/شعار حکیم نزاری قهستانی، تحقیق مستقلی در این مورد مشاهده نشد.

نگاهی مختصر به زندگی و آثار حکیم نزاری قهستانی

حکیم نزاری قهستانی در سال ۱۳۴۵ ه.ق در بیرجند، شهری در قهستان، به دنیا آمد. پدرش شمس‌الدین محمد از تبار مالکان قدیمی ولی تهیدست شده قهستان بود. قریحه شاعری نزاری در دوران کودکی که هنوز پدرش در قید حیات بود، ظاهر گردید. پدر نزاری که نقش مهمی در شکل‌پذیری جهان‌بینی شاعر داشته، یک اسماعیلی معتقد و مردی باسواد در زمان خویش محسوب می‌شده‌است؛ اما نزاری خود به تعلیم پرداخته، تعالیم فرقه‌های مختلف در نظر او بسیار جالب می‌نمود. اولین مرتبه اسماعیلی او، پدرش بود. نزاری به مقام مستجیب و داعی در فرقه اسماعیلیه رسید (زنگویی، ۱۳۸۹: ۴۳۵). نزاری در جوانی ادبیات و علوم متداول زمان را در قهستان آموخت و در عین حال ایام جوانی را به عشرت و میخوارگی سپری کرد و این عادت به میخوارگی را جز در ایامی محدود همواره ادامه داد. او هنوز جوان بود که قدم در راه اسماعیلیان نهاد، نخستین مرتبه اسماعیلی نزاری، هم‌چنان که از گفته خود شاعر پیداست، کسی جز پدرش نبوده‌است (بای‌بوردی، ۱۳۷۰: ۴۹).

این شاعر اسماعیلی مذهب ایرانی تخلص خود را از نام المصطفی لدین‌الله بن المستنصر بالله، خلیفه فاطمی مصر معروف به نزار گرفته‌است. نزاری با ادبیات فارسی و عربی آشنا بود؛ به ویژه آثار عمر خیام بر او تأثیری نیرومند و پایدار برجای نهاد. با این که استادان او سنی مذهب بودند، او بر کیش پدری خود یعنی مذهب شیعه بوده‌است. او از روزگار جوانی در دیوان دربار خاندان آل کرت خدمت می‌کرد (ریپکا، ۱۳۸۳: ۴۶۰). وی عنوان حکیم را در زمان زندگانی خود یافته بود. «نزاری» که شاعر آن را در همه شعرهای خود به عنوان تخلص به کار برده، در حقیقت عنوان خانوادگی اوست (صفا، ۱۳۷۱: ۱۵۰).



بزرگ‌ترین شاعر اسماعیلی بعد از سقوط الموت، بدون شک نزاری قهستانی است (دفتری، ۱۳۷۵: ۵۰۹). به روایتی نزاری داعی قهستان بوده است: «و حسن داعیان و معلّمان به همه اطراف و دیار فرستان. از جهت اطلاع دعوت به مصداق این حدیث که فرمود: قال النَّبِيُّ (ص) «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ الْجَاهِلُ فِي النَّارِ» مردم شناختند امام وقت خود را و پی به مقصد بردند. و این شعر از نزاری است که در قهستان از جمله داعیان اسماعیلیه بود» (نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۳).

«تو امام وقت نشناختی به تحقیق به یقین بدان که بر تو سر و مال و زر حرام است»

(همان)

داعی مرتبه دعوت است بعد از مرتبه حجت، تعداد این مرتبت‌ها ده و ترتیب آن چنین است:

۱. ناطق ۲. اساس ۳. امام ۴. باب ۵. حجت ۶. داعی بلاغ ۷. داعی مطلق ۸. داعی محدود ۹. مأذون مطلق ۱۰. مأذون محدود

صفا معتقد است که معلوم نیست نزاری عنوان داعی داشته، زیرا دستگاه تبلیغاتی اسماعیلیه ایران در دوران زندگانی او کاملاً زیر و زبر شده بود و او و خاندانش در آن گیرودار جز بیرون کشیدن گلیم خود از آب هنر دیگری نمی‌توانستند نشان دهند. اما این نکته مسلم است که او و خاندانش از جمله معاریف و وجوه فرقه اسماعیلیه در قهستان بوده و به هرحال سمت اولویت و پیشوایی داشته و به همین جهت در خراسان شهرت و اهمیتی پیدا کرده و در دستگاه آل کورت عزیز بوده‌اند و نزاری خود نیز از این حرمت و بزرگ‌داشت بی‌نصیب نبود (همان: ۴۳).

از حکیم نزاری قهستانی آثار ارزشمندی بر جای مانده که عبارت است از:

کلیات دیوان نزاری که مشتمل بر قصیده، غزل، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و قطعه است.

منظومه ادب‌نامه که مشتمل بر اشعاری است که در آن‌ها نزاری عقاید خود را در حمایت از منافع توده مردم با آداب اشرافی مقایسه می‌کند (بای‌بوردی، ۱۳۷۰: ۱۵۷-۱۶۳).

مناظره شب و روز که دفاعیه‌ای در اثبات بی‌گناهی شاعر در برابر بدگویی‌های بدخواهان است که باعث می‌شود مورد عفو قرار گیرد و دوباره به کار دیوانی مشغول شود (باسورث، ۱۳۶۶: ۵۷۰).

منظومه ازهر و مزهر که بزرگ‌ترین اثر حماسی نزاری به وزن خسرونامه عطار و خسرو و شیرین نظامی است (نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۵۰).

دستورنامه آخرین منظومه مثنوی‌شکل حکیم که در ستایش شراب و ادب شراب‌خواری، پرورش نوبادگان و نوبادگان مجلس شراب است و مخاطب، دو فرزند حکیم‌اند (همان: ۲۵۴).



مذهب نزاری

در باب مذهب نزاری در متون گذشته نظر صریحی ابراز نشده، پاره‌ای با شک و تردید او را اسماعیلی مذهب دانسته و یا به خاطر شهرتش «نزاری»، او را بدان فرقه منسوب داشته‌اند. دولتشاه سمرقندی او را مردی حکیم و صاحب تحقیق دانسته که لطیف‌طبع و حکیم‌شیوه است، سخنانش مقبول و دل‌پذیر و اهل بیرجند قهستان است (زنگویی، ۱۳۸۹: ۴۳۹). برخی از مورخان نامی نیز او را قهستانی نزاری و اسماعیلی دانسته‌اند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۵۷).

اسماعیلیان گروه بزرگی از مسلمانان شیعه هستند که با رحلت امام جعفر صادق (ع)، بر صحنه تاریخ ظاهر شدند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۲). کلی‌ترین اعتقاد اسماعیلیان، پذیرش امامت اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) است. آن‌ها اسماعیل را که فرزند ارشد امام صادق (ع) بود، به امامت پذیرفتند؛ این در حالی بود که او قبل از شهادت امام صادق (ع) رحلت کرد. پس از آن عده‌ای گرد محمد بن اسماعیل جمع شدند و محمد موفق شد، با یاری و مساعدت مبارک و عبدالله میمون پیروان بیش‌تری را جذب کند و بدین ترتیب جنبش تاریخی اسماعیلیان پیرامون محمد بن اسماعیل به وجود آمد (لوئیس، ۱۳۶۲: ۵۲).

مذهب اسماعیلیه

برای اسماعیلیه القاب مختلفی از قبیل: باطنیه، قرامطه، تعلیمیه، فاطمیه، سبعیه، ملاحده، حشیشیه، نزاریه مستعلویه و سفاکین ذکر کرده‌اند (مشکور، ۱۳۶۲: ۲۲۵). در مورد آغاز حرکت اسماعیلیان، ابهامات زیادی وجود دارد. از گزارشاتی که نقل شده، چنین به نظر می‌رسد که حرکت سیاسی آنان از آغاز در عراق و ایران شکل گرفته، اما بعدها سوریه مرکز عمده حرکت اسماعیلیان بوده است. آن‌ها پس از تکوین عقاید خود، باز در ایران نفوذ کرده و طی قرن چهارم و بعد از آن شخصیت‌هایی را به خود جذب کرده‌اند (امین‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۳). برخی اسماعیلیان را بزرگ‌ترین سد سلطه عرب‌ها، ترکان و مغولان دانسته‌اند (نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۶).

هنگام روی کار آمدن فاطمیان، هنوز مکتب فقهی متمایز اسماعیلی وجود نداشت، زیرا تا آن زمان اسماعیلیان جزء یک نهضت انقلابی و محرمانه بودند و قوانین و احکام سرزمین‌هایی را که در آن‌جا می‌زیستند، مراعات می‌کردند. با استقرار خلافت فاطمی نیاز به تدوین فقه اسماعیلی نیز برای اولین بار آشکار شد و این امر با اجرای احکام فقه شیعه که در اختیار بود، آغاز گشت. تدوین یک مکتب فقهی اسماعیلی عمدتاً حاصل کوشش‌های چند دهه‌ای قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد بود که عالم‌ترین فقیه دوره فاطمی به شمار می‌رود. وی فقه اسماعیلی را با جمع‌آوری منظم احادیث موثقی که از اهل بیت، خاصه امامان باقر (ع) و صادق (ع) روایت شده بود، بر مبنای آثار کلینی و دیگر محدثان و مؤلفان متقدم شیعی و بعضاً سنی تدوین کرد (گروه مذاهب



اسلامی، ۲۰:۱۳۸۰). مؤسس فقه اسماعیلی ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون التیمی
 المغربی مشهور به قاضی نعمان معرفی شده است (چلونگر، ۱۳۸۷: ۸۳).

دعوت اسماعیلی قرن سوم به تأسیس دولت فاطمی منجر شد و مرحله جدیدی در تاریخ اسماعیلی به
 وجود آمد. فاطمیان کمک‌های بزرگی به تمدن اسلامی کردند و با اذعان به این کمک‌ها و دست‌آوردهاست که
 قرن چهارم را «قرن اسماعیلی اسلام» نامیده‌اند. فاطمیان پس از پیرویشان در شمال آفریقا، از فعالیت‌های
 تبلیغی دعوت خویش دست برنداشتند، زیرا هنوز آرزو داشتند که حکومت خود را در سراسر جهان اسلام
 گسترش دهند (دفتری، ۱۳۸۲: ۱۵).

دوره فاطمی به خصوص تا روزگار المستنصر بالله، به راستی عصر طلایی آیین اسماعیلی بود. در این
 بخش از مرحله کلاسیک تاریخ اسماعیلی، اندیشه و ادبیات اسماعیلی به اوج ترقی خود رسید. در همین زمان
 فقه اسماعیلی به دست قاضی نعمان بزرگ‌ترین فقیه آن دوران و بنیان‌گذار سلسله ممتازی از قضات فاطمی
 تدوین شد. در همین عهد، سنت عقلانی متمایزی که پل واکر آن را «اسماعیلی‌گری فلسفی» نامیده‌است، به
 وسیله داعیان سرزمین‌های ایرانی ایجاد شد. این سنت فلسفی در کیش اسماعیلی با محمد بن احمد نسفی و ابو
 حاتم رازی آغاز شد. این داعیان و جانشینان آن‌ها که سرآغازشان ابوعقوب سجستانی بود، دعوت اسماعیلی را
 به نام خلفا و ائمه فاطمی تبلیغ می‌کردند و کلام و الهیات خود را به صورتی از فلسفه نوافلاطونی که در آن
 زمان در ایران و ماوراءالنهر شایع بود، درمی‌آمیختند (همان).

فرقه‌های اسماعیلیه و فرقه نزاریه

دعوت و جامعه یکپارچه اسماعیلی روزگر فاطمیان در سال ۴۸۷ق/۱۹۰۴م به دو شاخه متخاصم
 مستعلویه و نزاریه تقسیم شد. این انشقاق بر سر جانشینی خلیفه و امام فاطمی، المستنصر بالله، اتفاق افتاد (گروه
 مذاهب اسلامی، ۲۰:۱۳۸۰).

اسماعیلیان مصر و نواحی متکی و وابسته به دولت فاطمی با مستعلی بیعت کردند و به نام
 مستعلیه (مستعلویه) معروف گشتند. برخلاف آن‌ها، اسماعیلیان سرزمین‌های سلجوقی به رهبری حسن صباح،
 که سیاست‌های انقلابی مستقلی در پیش گرفته بود، خواستار امامت و جانشینی مشروع نزار شدند و روابط خود را
 با دولت فاطمی و سازمان دعوت در قاهره، که به نام مستعلی فعالیت می‌کرد، قطع کردند. اسماعیلیان ایران و
 دیگر سرزمین‌های شرقی به نام «نزاریه» مشهور شدند (دفتری، ۱۳۸۲: ۱۶).

در این بین عمدتاً با تلاش حسن صباح، دعوت مستقل اسماعیلی نزاری در شرق پایه‌گذاری شد. حسن
 صباح در زمان انشقاق نزاری - مستعلی از پایگاه خود در الموت شورش علیه سلجوقیان را آغاز کرده، موفقیت -
 های زیادی را در شمال ایران و نیز در قهستان، در جنوب شرقی خراسان، به دست آورده بود. در واقع، گرفتن



قلعه کوهستانی الموت توسط حسن صباح در سال ۱۰۹۰/۴۸۳ بیانگر تشکیل دولت اسماعیلی نزاری ایران بود که شعبه‌ای نیز در شام داشت (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۱۸). اصطلاح حجّت پیش‌تر دست کم به صورت غیررسمی، در سلسله مراتب روحانی اسماعیلیه به شخصیتی اطلاق می‌شد که بعد از امام قرار داشت، ولی در این زمان استعمال آن بسیار دقیق و حسّاس شده بود، چون حسن صباح تا ظهور امام، رهبری اسماعیلیه را بر عهده داشت، از این رو در مقام مؤمن پذیرفته شده بود (لوئیس و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۸۳).

از شرح زندگانی حسن صباح بر ضد تسلط فکری و سیاسی عرب و ترکان سلجوقی، چنین برمی‌آید که حسن صباح مردی ناسیونالیست و وطن‌خواه بوده و جز استقلال بخشیدن به ملت ایران هدف دیگری نداشته است (امین‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۴). او از نژاد یوسف حمیری پادشاه یمن بود. در ابتدا شیعه اثنی عشری و حاجب الب-ارسلان سلجوقی و بعد از آن، شیعی سبعی شد (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۱۸).

اسماعیلیان نزاری ایران بعد از ویرانی قلاع کوهستانی و دولت خود به دست مغولان، زنده ماندند و بسیاری از آن‌ها نیز به مناطق همجوار مانند افغانستان و بدخشان در آسیای مرکزی و نیز به شبه قاره هند فرار کردند و در آن‌جا مأمّن گزیدند. نخستین سده‌های بعد از دوره الموت، تاریک‌ترین دوره تاریخ جامعه اسماعیلیان نزاری است، در این مدّت نزاریان به صورت پنهان و زیرزمینی در نقاط مختلف تحت رهبری داعیان محلی خود زندگی می‌کردند. امامان نزاری نیز پنهانی در ایران می‌زیستند و تماس و ارتباط مستقیمی با پیروان خود نداشتند. در طی قرن‌های اولیه بعد از دوره الموت، امامان اسماعیلی و پیروانشان خود را به جامعه صوفیگری آراستند (همان: ۱۹).

دولت نزاری، مدّت ۱۶۶ سال دوام آورد تا این که در برابر یورش سپاهیان مغول سقوط کرد. این دولت، در دوره عمر خود تحولات و انقلاب‌های متعددی را از سر گذراند. ابتدا توسط داعیان رهبری می‌شد، اما بعدها امامان نزاری در الموت نمایان شدند و سررشته کارهای جامعه و دولت را خود به دست گرفتند. اسماعیلیان نزاری موفق نشدند که ترکان سلجوقی را که حکومتشان در ایران شدیداً مورد نفرت و انزجار بود، از بین ببرند و سلجوقیان نیز با آن که قوه نظامی بسیار بیش‌تری داشتند، نتوانستند نزاریان را براندازند؛ در نتیجه، روابط میان سلجوقیان و اسماعیلیان به حالت تعلیق یا رکود درآمد (دفتری، ۱۳۸۲: ۱۷).

تجلی عقاید کلامی مذهب اسماعیلیه در دیوان نزاری قهستانی

اسماعیلیان یا باطنیه دارای اصول اعتقادی خاصی بودند. اسماعیلیه گویند ذات باری تعالی برتر از وهم و عقل و فکر بوده، خداوند بالاتر از حدّ صفات است، با هیچ صفت و تعین و حدّی، چه به سلب و چه به ایجاب از وی نمی‌توان سخن گفت (الهامی، ۱۳۷۶: ۴۴). آن‌ها همچنین اعتقاد دارند که همه چیزها ظاهر و باطنی دارند. اسماعیلیان آیات قرآنی و احادیث و احکام شرع را تأویل می‌کنند و ظاهر آن‌ها را درست نمی‌دانند، بلکه به



باطن آن‌ها می‌گیریند. بیش‌تر استدلال‌ات آنان مبتنی بر معانی حروف قرآن و احادیث و اسرار و رموز آن‌ها می‌باشد.

به بهشت و دوزخ جسمانی اعتقاد نداشتند، ولی برای مبتدیان این کلمات را به معنی معمول آن تفسیر می‌کردند. معتقد به تناسخ و حلول و انتقال روح از جسمی به جسم دیگر بودند؛ روی هم رفته اعتقادات فلسفی اسماعیلیان بیش‌تر جنبه عقلی دارد، برخلاف نوافلاطونیان و صوفیه که روح آدمی را قادر به محو در مبدأ اعلی و وحدت وجود با او می‌دانند، اسماعیلیه با این‌که غیرمستقیم اصول عقاید ماوراءالطبیعه خود را از نوافلاطونیان گرفته‌اند، این اصل را نمی‌پذیرند. به اعتقاد آن‌ها، انسان کامل همچون تاجی بر تارک بشریت و پیدایش و ظهور انسان، تجلی و گرایش نفس به سوی کمال است (همان: ۲۳۰). حال با ذکر این سخنان به بررسی تجلی عقاید کلامی مذهب اسماعیلیه در دیوان/شعار وی پرداخته می‌شود که شامل این موارد است:

تفسیر حق و باطل و تبلیغ مذهب تأویل

چنان‌که گفته شد، اسماعیلیان یا همان باطنیان به ظاهر آیات قرآن اتکا نداشتند، معتقد بودند که باید به معانی باطنی و پنهان در آیات قرآن مجید پی برد. آنان با این اعتقاد، راه را بر تأویل و تفسیر هر چه بیشتر آیات قرآن گشودند. حکیم نزاری قهستانی که مذهب شیعه اسماعیلیه داشت، خود بر این اعتقاد بود. از دیدگاه او گرچه باطل مطلق وجود ندارد، اما؛ مابین حق و باطل ضدیتی وجود دارد که همیشگی است. از این چنین باطلی، به عون حق نباید هراسید و فقط باید که حق را قبول داشت:

حق و باطل در برابر می‌نماید زابتدا با سبک‌روخان گرانی در میان ناچار هست
(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۸۵۶).

مابین حق و باطل ضدیتی است مطلق تیغی به تار مویی آویخته معلّق
ای یار یک نصیحت یارانه بشنو از من مگرو به رای ناقص مشنو حدیث احمق
باطل مطلق چو ندارد وجود هر چه جز از حق نکنم من قبول
(همان: ۱۴۰۵)

ترس از کثرت باطل به عون واحد مطلق که باطل را وجودی نیست در کویی و در جایی
(همان: ۶۴۱)

از دیدگاه نزاری همه تأویل‌ها و تنزیل‌ها فقط در جهت رضا و خشنودی خداوند صورت می‌گیرد:
بهشت عدن خواهی نیست دیگر جز رضای او همه تنزیل و تأویل از پی این کار بنهاندند
(همان: ۱۱۳۲)



نزاری در این ابیات رای ناقص ظاهریات را حدیثی از جانب احمقان می‌داند. از نظر او هر چه است، حق است و باطل هیچ و نابود شدنی است.

گریز از ظاهریان

نزاری قهستانی در مورد رد ظاهریان و قبول باطنیان در دیوان اشعار خود دلایلی را برمی‌شمرد که بدان پرداخته می‌شود:

- عدم مطلق گشتن ظاهریان: حکیم نزاری قهستانی بنا بر اعتقاد مذهب اسماعیلیه اهل ظاهر را شایسته عیب‌جویی دانسته، اهل باطن را آیینۀ راستگو می‌داند چراکه اهل ظاهر سرنوشتی جز عدم مطلق در پیش رو ندارند:

شایسته عیب‌جوی ظاهر اهل ریا آیینۀ راست‌گوی باطن اهل صفاست
 (نزاری، ۱۳۷۱: ۶۶۰)

عدم مطلق است در باطن گر به ظاهر وجود مانایی ست
 (همان: ۹۰۸)

- دشمن شمردن ظاهریان: وی از دوستان ظاهری بیزار بوده، آنان را دشمن می‌شمرد و می‌گوید:
 من آزاد آمدم زان دوست کز دشمن بتر باشد به ظاهر معتبر گوید به باطن مختصر باشد
 (همان: ۱۰۶۹)

- اسرار باطنیان نهان است و هر کسی توان دریافت آن‌ها را ندارد:
 سرّی است میان اهل باطن کز عین عیان ما نهان شد
 (همان: ۱۱۰۳)

بس که تو باطن به خلق بازنمودی ظاهر و اعما نمی‌برد به سخن پی
 (همان: ۶۲۴)

- ظاهری فقط به صورت و معنی مجازی علافمند است:
 قاعده عشق من ظاهر و باطن قدیم واسطه شوق او صورت و معنی مجاز
 (همان: ۱۲۴۵)

- باطن ظاهریان برخلاف ظاهر آنان انباشته از بدی است:
 اگر چو ظاهر باطن به خلق بنمایند کسی چه فرق کند زاهد از من قلّاش
 (همان: ۱۲۷۴)

- ظاهریان در حقیقت در فهم مسایل دینی باطنی‌اند، گرچه در آشکارا خود را ظاهری می‌دانند:



هر ظاهری که بینی بی باطنی نباشد بشنو ندای دعوت زین داعی مصدق

(همان: ۱۳۶۰)

- باطنیان گرچه در ظاهر خراباتی و رندانند، اما در باطن در بیت الله جای دارند:

چه باک ار در خراباتی به ظاهر چو در بیت‌اللهی دایم به باطن

(همان: ۲۲۷)

- باطنیان هم در ظاهر و هم در باطن افراد خوبی هستند:

از باطن مجروح گرفتم خبرت نیست در ظاهرم آخر نظری کن که بصیری

(همان: ۵۰۷)

تأیید اهل تأویل و تولی و تبراً

تولی و تبری از اعتقادات شیعه است. دوست داشتن امامان شیعه و دوری جستن از دشمنان آنان. بنا بر اعتقاد شیعه حضرت قائم مقتدا و پیشوای عارفان است. پس باید بدو تولا جست و از کل کائنات تبرا جویید:

بشنو از ارباب تأویل این همه تشبیه ب حیوان باز نتوان یافت از ندات
آری آری مقتدای عارفان قائم بود قائمی اما که باشد ذات او قائم به ذات
گر تولاً می‌توانی کرد اینک مقتدا پس مسلم شد تبراً کن ز کل کائنات

(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۱۰)

در مجموع با توجه به ابیات فوق می‌توان گفت که نزاری دیدگاه خوبی نسبت به ظاهریان نداشته، حتی گاهی معتقد است اگر آنان حرف و سخن راستی می‌گویند، تحت تأثیر افکار و عقاید بلند مرتبه باطنیان بوده است.

امامت

اصل امامت از جمله اصول لاینفک و متقن شیعه است. حکیم نزاری قهستانی در دیوان اشعار خود این مسأله را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار داده، بر آن تأکید کرده است:

- جهان هیچ‌گاه از امام خالی نیست:

نفسی جهان نباشد ز امام وقت خالی بمرنج اگر برنجی چه کنم نص کلام است

(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۷۴)

- کسی که امام خود را نشناسد، جان و مال بر او حرام است:

تو امام خود را به یقین اگر ندانی به یقین بدان که بر تو سر و مال و زر حرام است

(همان: ۶۷۵)

- در هر دوره زمانی فقط یک نفر باید امام باشد:



بفروشم آن امامت ز برای نقل مستان
چه امام تو دو باشد به جواب من چه گویی
که عمامه بر سر او گرو شراب و جام است
اگر از تو بازپرسم که امام تو کدام است
(همان: ۶۷۵)

- در مقابل امام همیشه باید مطیع و فرمانبر بود:
اگر تسلیم گشتی مـاورا را
مطیع امر باید بود و مأمور
(همان: ۱۲۲۲)

حکیم نزاری در ابیاتی دیگر نیز بر این مسأله تأکید ورزیده است:
گرم به نور اشارت کنند و گر به ظلم
به هر طریقه که فرمان دهند مأمورم
(همان: ۱۰۴)

حاضران وقت و مأموران امر مطلقیم
تا نپنداری که از آن آشنا بیگانه ایم
(همان: ۱۵۲)

و لیک من به سر خود نمی توانم بود
که هست قاعده بر امری و مأموری
(همان: ۵۰۳)

مراتب دعوت

چنانکه در ابتدا ذکر شد، مراتب پیشوایی و رسالت در مذهب اسماعیلیه ده مرتبه بود. ترتیب آن‌ها چنین است:

۱. ناطق ۲. اساس ۳. امام ۴. باب ۵. حجت ۶. داعی بلاغ ۷. داعی مطلق ۸. داعی محدود
۹. مأذون مطلق ۱۰. مأذون محدود

حکیم نزاری قهستانی خود مرتبه داعی داشت (نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۳). وی در دیوان/شعار خود بارها به این مراتب اشاره کرده است:

- حجت: نام پنجمین مرتبه از مراتب پیشوایی و رهبری در مذهب اسماعیلیه بوده است.
همه علم‌ها فروخوان و بر من آی تا من
بشانمت به حجت که تمام ناتمام است
(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۷۴)

بدو بشناختم او را که چون است
درین حجت که می گویم بیان است
(همان: ۷۰۷)

حجت را شاید به معنی برهان آورده است اما از باب رعایت احتیاط می گوئیم: «اسماعیلیان دوازده حوزه تبلیغ در سراسر جهان داشته‌اند که هر یک را جزیره می‌گفتند و هر جزیره حجتی داشت» (همان).
برخی دیگر از ابیات شاعر در این مورد عبارت است از:



- بر عمر حجتی که دبیر قضا نبشت
گر بی‌نشان عشق بود هم فرو گسست
(همان: ۷۸۴)
- حجتی نیست که خاصیت روحانی چیست
آن که در علت روحانی و انسانی نیست
(همان: ۹۰۳)
- مکوش با متعصب که در حجاب بمانده
به حجت تو برون ناید از مضیق عوایق
(همان: ۱۳۵۸)
- بر تو باری یقینم هر چه فرمایی کنی
هیچ بر قول تو گفتم حجتی می‌بایدم
(نزاری، ۱۳۷۳: ۷۷)
- داعی: نام مراتب ششم، هفتم و هشتم از پیشوایی و رهبری در مذهب اسماعیلیه بوده است. چنان که گفته شد، حکیم نزاری قهستانی مرتبه داعی را در هدایتگری دارا بود.
- مقصود از آفرینش کونین و عالمین
گر بشنوی ز داعی مخلص برای تست
(همان: ۷۴۵)
- پند داعی بشنو پس رو پندار مباش
تخم شیرین ز پی مائده در شوره میاش
(همان: ۱۲۷۱)
- اوست نادیده و ناکرده و داعی با او
رفتیم واقعه‌یی مشکل و بودن مشکل
(همان: ۱۳۹۲)
- ناطق: نام اولین مرتبه از مراتب پیشوایی و رهبری در مذهب شیعه اسماعیلیه بوده است.
- ناطق است آری نزاری ناطق است
قاصر اما قاصر از ادراک ما
(همان: ۵۶۲)
- در سخن نه لایق گوش همه کس است
چه ناطقی که بیهده گوید چه اخرسی
(همان: ۵۲۳)
- نزاری قهستانی از دیگر مراتب رهبری در مذهب شیعه اسماعیلیه در دیوان/شعار خود به ندرت سخت به میان آورده است.

عقاید کلامی

عقاید کلامی نزاری قهستانی را در دیوان/شعار او که مبتنی بر اصول مذهب شیعه اسماعیلیه و گاهی حتی مبتنی بر اعتقادات عامه و رایج در آن دوره زمانی بوده، می‌شود به موارد ذیل تقسیم‌بندی نمود:

- دروی جستن از تقلید صرف:

من التفات ندارم به اعتراض مقلد
که اعتبار نباشد مزخرفات چنان را



(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۳۱)

چهل مرکب نگر که در پذیرفته است

(همان: ۸۴۶)

اگرچه دعوی غالب کنند مغلوب‌اند

(همان: ۱۱۱۵)

بلای عشق به است از چنین سلامت‌ها

(همان: ۵۵۷)

سماع چنگ تأمل کنم نه وعظ خطیب

(همان: ۵۹۳)

تا برون آرد مقامات چنین از مسکرات

(همان: ۵۹۵)

کوی ما تا نشوی خانسه برانداز میا

(همان: ۵۶۰)

نزدیک ره‌می‌ست تا به بواب

(همان: ۵۶۲)

خوش نزاری خوش مقامی یافتن خیرالمآب

(همان: ۵۶۵)

اما ترا نصیب نکردند از آن نصیب

(همان: ۵۹۵)

- دوری جستن از اعتقاد صرف به رای و قیاس صرف در استنباط احکام شرعی:

برکشیده تا به علیین لوا

جاهلان‌شان فتنه کام و هوا

(همان: ۵۵۶)

این همه سهل است ترهات به تقلید

مقلدان که به رای و قیاس مغرورند

- دوری جستن از زهد و صلاح و ورع ظاهری:

مرا به زهد و صلاح و ورع مکن دعوت

مدار توبه توقع ز من که در مسجد

چون نزاری واله‌می مستی بیاید لامحال

- لزوم طی مراحل و مراتب سلوک در نزد باطنیان:

راه ما تا نکنی قطع مقامات مپوی

- تسلیم بودن در برابر حق:

تسلیم شو و ز خود برون آی

- رسیدن به مرتبه آگاهی و حضور همیشگی:

در مقامات محقق خواب و بیداری یکی‌ست

- اعتقاد به تقدیر الهی:

آری تو بر مراتب ابداع طالبی

سر تهی چون طبل پر باد غرور

عاقلان‌شان سخره رای و قیاس



- معنی کثرت عیان باز نمایم به تو
چیست همین والسلام رای و قیاس شماست
(همان: ۶۶۰)
- جهول ترک من و مای خود نمی‌گیرد
که هم به رای و قیاس خود اقتدا کردند
(همان: ۱۱۳۳)
- خیال و وهم و قیاس از دماغ بیرون کن
که استقامت تو نیست جز در این تفریق
(همان: ۱۳۶۲)
- چون قیاس تو و رای تو بت موهوم‌اند
لاجرم از بت مصنوع فروتر زینی
(همان: ۶۱۴)
- دور جستن از خیال مصلحت اندیش:
این همه کثرت حجاب ما ز چیست
از خیال مصلحت‌اندیش ماست
(همان: ۶۸۰)
- شبهه عقل است این مطلق و تو مشتبه
وهم تو در پیش تو پیش‌رو و مقتداست
(همان: ۶۵۹)
- برتری عشق بر عقل در راه معرفت: گرچه باطنیان به برتری عقل و لزوم مراجعه بدان در حل مشکلات دینی و زندگی اعتقاد دارند، اما نزاری بر آن است که عشق است که می‌تواند، عاشقان را بدان سوی راهنمایی کند:
- استاد من معلّم کتاب عشق بود
بیهوده می‌کنند ملامت ادیب
را(نزاری، ۱۳۷۱: ۴۹۹).
- تسلیم عشق شو چو نزاری نه معترض
نقض معلّمان نرسد مستجیب را
(همان: ۵۰۰)
- در مکتب معلم عشق و مجال آن
باشد محال ابجد و هوز ادیب را
(همان: ۵۰۱)
- در سخن گفتن از حدیث عشق خردمندان و اهل قیاس جایگاهی ندارند:
- اهل قیاس پس‌رو عقل گریزپای
ما در بلوک عشق فتادیم می به دست
(همان: ۷۹۱)
- خردمندان نه مرد این حدیث‌اند
درین ره عقل کل دیوانه ماست
(همان: ۶۸۹)



گرچه اسماعیلیان بر طبق اصول اعتقادی معتزله نه به جبر مطلق اعتقاد داشته و نه به اختیار مطلق، بل امر بین الامرین، اما حکیم نزاری در برخی از ابیات خود معتقد به جبر بوده و این مسأله از اشعار او آشکار است:

عمر درباختم افسوس که ایام گذشت بودنی بود چه تدبیر کنیم کار برفت
(نزاری، ۱۳۷۱: ۹۲۳)

نزاریا چه توان کرد با قضا مستیز چو بودنی به ضرورت نبود و یار برفت
(همان: ۹۲۴)

ما چه دانیم که بر ما چه قلم رانده‌اند ظاهر آن است که در باطن ما بنهادند
(همان: ۱۱۳۰)

بی‌شک با توجه به مذهب و اصول اعتقادی نزاری قهستانی که مبتنی بر مذهب شیعه اسماعیلیه بوده، سرودن این چنین ابیاتی تحت تأثیر سنن ادبی و اعتقادات رایج صورت گرفته است.

نتیجه

در بررسی دیوان اشعار حکیم نزاری قهستانی مشخص گردید، وی که از جمله بزرگترین مبلغان و مروجان مذهب شیعه اسماعیلیه بوده، تلاش نموده تا با بهره‌گیری از زبان شعر به تبلیغ اصول و اعتقادات این مذهب بپردازد. او در بسیاری از ابیات دیوان اشعار خود، ضمن رد ظاهریان و باطل شمردن نظریات آنان به تبیین عقاید باطنی خود با تکیه بر اصول اعتقادی مذهب شیعه اسماعیلیه پرداخته است. تبلیغ مذهب تأویل، گریز از ظاهریان، تأیید اهل تأویل، تولی و تبرأ، امامت، مراتب دعوت، عقاید کلامی، و تقدیر و قضا از جمله مسائلی است که در دیوان اشعار حکیم نزاری قهستانی در تأیید یا رد آن‌ها ابیات شعری زیادی سروده شده است. نتیجه این پژوهش بیانگر این نکته است که نزاری در بیان هر چه مؤثرتر نظریات و اعتقادات خود، از زبان شعر بهره فراوانی برده و در این بین بیشترین توجه وی در خصوص بیان عقاید کلامی مذهب اسماعیلیه بوده است. امری که علاوه بر شهرت و ماندگاری آثار شعری نزاری، در گسترش افکار و عقاید شیعیان اسماعیلی مذهب بسیار مؤثر بوده است.

منابع و مأخذ

قرآن مجید

الهامی، داود، (۱۳۷۵)، «نظر کلی به باورهای اسماعیلیان»، نشریه فلسفه، کلام و عرفان، کلام اسلامی، شماره ۱۹، صص ۴۴-۵۳.



- امین زاده، علی، (۱۳۸۴)، جنبش‌های شیعی در تاریخ ایران (با نگاهی ویژه به سرمداران)، سبزوار: امید مهر. باسورث، سی.ای، (۱۳۶۶)، تاریخ کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بای‌بوردی، چنگیز غلام علی، (۱۳۷۰)، زندگی و آثار نزاری، ترجمه مهناز صدری، تهران: انتشارات علمی. چلونگر، محمدعلی، (۱۳۸۷)، «اسماعیلیان در گذر زمان»، نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری، کتاب ماه و جغرافیا، شماره ۱۲۳، صص ۸۰-۸۴.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۳۳)، حبیب‌السیر، تهران: بی‌نا.
- دفتری، فرهاد، (۱۳۷۵)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
-، (۱۳۸۲)، تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: روزنه.
- ریپکا، یان، (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران: گلرنگ یکتا.
- زنگویی، حسین، (۱۳۸۹)، شاعران قهستان، تهران: روزگار.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، تهران: فردوس.
- گروه مذاهب اسلامی، (۱۳۸۰)، اسماعیلیه، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- لوئیس، برنارد، ماسینیون، لوئی، حمدانی، ع، هاجسن، م، فیضی، امیف، ایوانف، (۱۳۸۴)، اسماعیلیان، تهران: مولی.
- مستوفی، محمدحسن، (۱۳۸۷)، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: (بی‌نا).
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۲۹)، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، تهران: انتشارات شرقی.
- نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس‌الدین، (۱۳۷۱)، دیوان غزلیات، ج ۱، تهران: انتشارات علمی.
-، (۱۳۷۳)، دیوان غزلیات، ج ۲، تهران: صدوق.